



مقام رضا



محمد تقی صرفی پور

مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و
دروود و صلوات بر حضرت محمد (صلی الله
علیه و آله و سلم) و اهل بیت طاهرینش.

یکی از بالاترین مقامات معنوی، مقام رضا
هست. کسی که این مقام را دارد دچار
تحول عظیمی در زندگیش میشود. مثلاً
جایی می رود که خدا دوست دارد.
حرفی می، زند که خدا دوست دارد. با
کسی رفیق میشود که خدا دوست دارد.
لباسی می پوشد که خدا دوست دارد.

جایی خرج می کند که خدا دوست
دارد. جایی نگاه می کند که او دوست
دارد. سخنی می شنود که او دوست
دارد. کتابی می خواند که او دوست
دارد و..... در نهایت موقع مردن از،
طرف او بش خطاب می شود یا ایتها
النفس المطمینه ارجعی الی ربک راضیه
مرضیه

در این کتاب پیرامون مقام رضا مطالب
متنوعی آورده شده است.

زمستان 1401. کرمانشاه

مقام رضا

در چهار جای قرآن کریم آمده است:
«رَضِيَ ا... عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ؛² خداوند از
آن‌ها راضی است و آن‌ها از خدا راضی
هستند.» خدای متعال در آیات پایانی
سوره بینه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ...
رَضِيَ ا... عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ
خَشِيَ رَبَّهُ؛³ کسانی که ایمان آوردند و

اعمال صالح انجام دادند، بهترین
مخلوقات هستند. خدا از راضی است و
آنها [هم] از خدا راضیند

چرا ادم باید از خدا راضی باشد؟

زیرا می داند خداوند هیچوقت ظلم نمی
کند..می داند خداوند خیلی مهربان
است.می داند خداوند خیلی بخشنده
است. می داند خداوند حکیم است. می
داند خداوند از همه چیز او خبر
دارد.می داند خداوند بهترین رفیق

اوست. بهترین طبیب اوست. بهترین
وکیل اوست. بهترین یاری کننده اوست.
بهترین سرپرست اوست

پس به هرچه خدا برایش مقدر کند
رضایت دارد

یکی از مقامات حضرت زهرا سلام الله
علیها، مقام رضا است که در القاب شریف
...ایشان آمده: راضیه مرضیه

.

حضرت زهرا سلام الله علیها راضیه و
مرضیه بود. یعنی هم او از خداوند راضی
بود هم خدا از او راضی بود.

به به چه مقامی چه افتخاری چه
جایگاهی حضرت داشتند

حضرت سیدالشهدا هم در گودی قتلگاه
می فرمودند:

صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، «
یا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینَ،

مومن هم این چنین است لذا وقت
مردنش خطاب می رسد

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ
رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ
ادْخُلِي جَنَّاتٍ؛ تو ای روح آرام یافته،
به سوی پروردگار بازگرد در حالی که
هم تو از او خوشنودی و هم او از تو
خشنود است، پس در سلک بندگانم
درآی، و در بهشتم وارد شو.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آن چه را جانان پسند.....جمعی
از اصحاب، در حضور رسول خدا صلی
الله علیه و آله بودند. حضرت از آنان
پرسید: در چه حالی هستید؟

.گفتند: در حال ایمانیم

فرمود: نشانهٔ ایمانتان چیست؟

گفتند: بر بلای او صبر می کنیم؛ هنگام
گشایش و نعمت، شاکریم و به آن چه
قضای الهی دربارهٔ ما باشد، راضی هستیم

حضرت فرمود: «مؤمنون و ربّ الکعبه؛ به
خدای کعبه قسم! شما مؤمن راستین
هستید.....خدای متعال به حضرت
موسی فرمود: «أَنْ رِضَايَ فِي رِضَاكَ

بِقَضَائِي؛ به راستی که رضای من در راضی
.....بودن تو به قضای من است

امام علی (ع) در مورد رضا می فرمایند:
«من جلس علی بساط الرضا لم ینله مکروه
». صاحب چنین جایگاهی، اگر از هفت
گردون بر او مصیبت بارد او همچنان
دلخوش است و جز لطف و محبت
دوست چیزی نمی بیند.....در روایتی،
امام صادق (ع) می فرماید: اصل طاعت
خدا، صبر و رضایت به خوشایند و
ناخوشایند (روزگار) است و هر بنده ای
در مکروه و محبوب و خوشایند و

ناخوشایند از خدا راضی باشد، همه آن
ها برای او خیر خواهد بود.

کسی که به مقام رضا رسیده برای او
دیگر تفاوتی بین فقر و ثروت، راحتی و
سختی، مریضی و سلامتی، موت و حیات
و ... نمی باشد. او همیشه در حالت سرور
است و همه چیز را از ناحیه محبوب می
داند. او هر آن چه از دوست رسد را
نیکو می شمارد و نه در ظاهر بلکه در
باطن و حقیقت هم مسرور است. هیچ
گاه سخنی که بویی از اعتراض بر
حضرت حق در آن باشد از او شنیده

نمی شود. او غرق در جمال محبوب
است:

چرا پیرزن از عیسی نزد خدا محبوب
تر بود؟

وقتی حضرت عیسی علیه السلام از
خداوند درخواست کرد کسی را به او
نشان دهد که نزد خدا محبوب تر از او
باشد، خداوند عیسی را به پیرزنی که در
کنار دریا زندگی می کرد راهنمایی
نمود. وقتی عیسی علیه السلام به سراغ
آن خانم آمد، دید در خرابه ای زندگی
می کند و با بدنی فلج و چشمانی نابینا در

گوشه ای رها شده است. وقتی حضرت عیسی علیه السلام جلوتر رفت و دقت کرد، دید پیرزن مشغول ذکر است

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ الْمُجْمِلِ «
الْمُكْرِمِ»

خدایا شکر ت که نعمت دادی، کرم کردی، زیبایی دادی، کرامت دادی

حضرت عیسی علیه السلام تعجب کرد که او با این بدن فلج که فقط دهانش کار می کند، چرا چنین ستایش می کند؟ با خود گفت که او از اولیای خداست و من

بی اجازه وارد خرابه شدم؛ برگردم،
اجازه بگیرم و بعد داخل شوم. به دم
خرابه بازگشت و گفت: «السَّلامُ عَلَیْکَ یا
أُمَّ اللهِ» پیرزن گفت: «وعلیک السَّلام یا
روح الله». عیسی پرسید: خانم! مگر مرا
می بینی؟

گفت: نه. پرسید: پس از کجا دانستی که
من روح الله هستم؟ پیرزن گفت: همان
خدایی که به تو گفت مرا ببین، به من
هم گفت چه کسی می آید. عیسی با
اجازه آن خانم وارد خرابه شد و پرسید:
خداوند به تو چه داده است که این قدر

تشکر می کنی؟ تشکر تو برای چیست؟
پیرزن گفت: یا عیسی، آن چه به من
داده بود از من گرفت، آیا همین طور
پس گرفته است؟ آیا وقتی می خواست

آن را از من بگیرد به من نگاه نکرد؟
عیسی گفت چرا نگاه کرد. پیرزن گفت
همین برایم کافی است.... پیامبر شش
فرزند داشت.... خدا به ابراهیم گفت سر
پسرت را ببر..... بعضی دنبال رضایت
مردم هستند نه رضایت خدا.... خدا میگه
مادر ولی زنش میگه یا من یا مادرت...
خدا میگه رضایت ولی امر مسلمین ولی

ضد انقلاب میگه با او مخالفت کن.....
خدا میگه امانت دار باش ولی رفیق
نااهل میگه کلاه سرش بذار.... خدا میگه
حجاب ولی ماهواره میگه بی
حجابی.... خدا می گه سگ بازی نکن
ولی پولهای زیاد خرج سگ بازی می،
کنه... خدا میگه از کفار پیروی نکن ولی
لباس و سبک زندگیش مثل کفار
هست..... خدا میگه مسجد برو ولی تمام
عمر یکبار مسجد نرفته... خدا عجب، بنده
..هایی داره

ارزش و اهمیت کارهای خیر!
